

محمد رضا پیرهادی

وکیل پایه یک دادگستری

قایم مقامی در مطالبه خسارت معنوی بعد از فوت زیان دیده

یکی از مسائلی که در مباحث حقوقی مطرح شده این است که آیا در خسارت معنوی وارث می تواند قایم مقام زیان دیده شود.

پاسخ به این سؤال و بررسی مفهوم خسارت معنوی و اقسام آن و اینکه کدام قسم قابل انتقال به ورثه است و طرق جبران خسارت و نظریاتی که حقوقدانان مطرح کرده اند و نقد و بررسی این نظریات محورهای اصلی بحث خواهند بود.

در بررسی اجزای این سؤال مختصراً اشاره می شود که امروزه در نوشته های حقوقی مفهوم خسارت معنوی با تعاریف مختلفی مورد توجه صاحب نظران می باشد. در متون حقوقی به زبان عربی با عنوان «الخسارة المعنوی» یا «الضرر المعنوی» و در متون انگلیسی با عنوان (Moral damage) و در متون فرانسه غالباً با عنوان (Le dommage moral) مورد بررسی قرار گرفته است.*

خسارت از نظر لغوی مصدر و به معنای ضرر کردن، زیان بردن، زیانکاری و زیان است.** و در دو معنی به کار رفته است:

الف) مالی که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر داده شود. ب) زیان وارد شده را هم خسارت می گویند.***

* - مجمع اللغات فرهنگ مصطلحات به چهار زبان عربی، فارسی، انگلیسی، فرانسه دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ چهارم ۱۳۷۴.

** - فرهنگ عمید سه جلدی، ج ۲، ص ۱۰۱۷.

*** - دکتر محمدجعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم تهران گنج دانش ۱۳۷۲.

در صدق ضرر بر آسیب‌های معنوی امروزه تردید جدی از سوی حقوقدانان مطرح نیست و ملاحظه تعاریف مختلف حاکی از قبول این مفهوم است.*

به نظر حقوقدانان خسارت معنوی به اقسام مختلف قابل تقسیم است. مرحوم دکتر سیدحسن امامی خسارت معنوی را این‌گونه تقسیم کرده است: خسارت معنوی دو قسم می‌باشد:

الف) کسر حیثیت و اعتبار، که در اثر افترا و ناسزا به وسیله نامه سرگشاده، اوراق چاپی، کاریکاتور در روزنامه، انتشار عکس در وضع خلاف اخلاق، نسبت‌های ناروا به اشخاص ظاهرالصلاح، توهین به مقدسات ملی و مذهبی، کسر اعتبار، مثل نسبت ورشکستگی دادن به تاجر.

ب) صدمات روحی، بسیاری از دعاوی که در کشورهای اروپایی اقامه می‌شود ناشی از آلام روحی بر مرگ خویشاوندان است.**

آقای دکتر کاتوزیان نیز معتقد است ضررهای معنوی ممکن است ناشی از یکی از دو امر باشد.

۱. لطمه زدن به یکی از حقوق مربوط به شخصیت و آزادی‌های فردی و حیثیت و شرافت که می‌توان مجموع آن را سرمایه معنوی نامید.

۲. در نتیجه صدمه‌های روحی.***

دکتر عبدالرزاق احمد السنهوری تقسیم دیگری از خسارت معنوی بدست داده است. به نظر ایشان ضرر معنوی زیانی است که به مال شخص وارد نمی‌شود ولی به منافع و مصالح غیرمالی شخص آسیب می‌رساند و خسارات معنوی را می‌توان به یکی از صور زیر بازگرداند.

* - دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، جلد اول مسؤلیت مدنی چاپ ۱۳۷۴ ص ۲۲۱ - دکتر عبدالحمید ابوالحمد مسؤلیت مدنی دولت، کتاب تحولات حقوق خصوصی زیر نظر دکتر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۱ ص ۲۳ - دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی مبسوط در ترمینولوژی حقوق ج ۳ چاپ گنج دانش ۱۳۷۸ ص ۱۸۱۶ و ترمینولوژی حقوق ص ۲۶۲ - میشل لور راسا، مسؤلیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتری، چاپ اول، نشر حقوقدان ۱۳۷۵، ص ۱۰۶.

** - دکتر سید حسن امامی، جزوه مسؤلیت مدنی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی بی تاریخ.

*** - دکتر ناصر کاتوزیان، پیشین ص ۲۳۱.

۱. آسیبی که به جسم می‌رسد. توضیح اینکه جراحات و نقص عضوهای بدنی گاه موجب ضررهای معنوی نظیر اندوه روانی و زشتی چهره خواهد شد.
 ۲. آسیب به شرف، آبرو و اعتبار مثل قذف، سب و هتک حیثیت
 ۳. آسیب‌های عاطفی و مربوط به شعور و احساس همانند ربودن و جداسازی کودک از دامان پرمهر مادر (دادگاه‌های مصر، اخلال در اقامه شعایر دینی را از همین قسم خسارت شناخته‌اند).
 ۴. آسیب‌های معنوی که صرفاً در اثر تجاوز به حقوق مسلم افراد حاصل می‌شود. مثلاً هر گاه کسی، به رغم ممانعت مالک، وارد ملک او شود، مالک می‌تواند به خاطر تجاوز به حق خویش از او خسارت معنوی مطالبه کند حتی اگر هیچ‌گونه زیان مادی نیز ندیده باشد.*
- به نظر برخی از حقوق‌دانان فرانسوی، ضرر معنوی ممکن است به صورت‌های مختلف ظاهر شود مثلاً به صورت:
۱. لطمه به حقوق مربوط به شخصیت (مانند حق بر شرف و حیثیت در مورد تهمت و افترا).
 ۲. به صورت درد جسمی که زیان‌دیده از حادثه‌ای دچار آن می‌شود.
 ۳. اختلال روانی که به زیان‌دیده از حادثه‌ای به علت اینکه چهره‌اش در نتیجه حادثه کریه‌گردیده دست می‌دهد.
 ۴. آنچه ضرر لذت بردن نامیده می‌شود (مثلاً محرومیت مفلوج از لذت‌های عادی زندگی).
 ۵. بر اثر جریحه‌دار شدن احساسات و عواطف (مثل غم و اندوه وارده به خویشان نزدیک زیان‌دیده که در نتیجه تصادف در گذشته است).**
- اگرچه همانطور که پیشتر ملاحظه شد به نظر برخی از حقوق‌دانان می‌توان کلیه موارد

* - دکتر عبدالرزاق احمد، السنهوری، فی شرح القانون مدنی ج اول چاپ ۱۹۸۴ بیروت لبنان، دارالتراث العربی ۸۶۴ - ۸۶۵ ص

** - میشل لور راسا همان ص ۱۰۶.

را به دو قسم اصلی تقسیم کرد.* و موارد مذکور را تحت دو عنوان آورد، اما این از ارزش دقت نظر برخی دیگر از حقوقدانان در تشخیص این موارد که احتمالاً به نظر گروه نخست ذکر مصادیق همان دو قسم است نخواهد کاست.

حقوقدانانی که خسارات معنوی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند، خسارت معنوی را که ناشی از لطمه به حقوق شخص یا اعتبار و شرافت و اعتبار و آزادی او بوده است، قابل مطالبه دانسته‌اند، اما در مورد امکان مطالبه صدمه‌های روحی (یعنی خسارات معنوی قسم دوم) از سوی خود زیان دیده نیز تردید دارند.

در موردی که حق مطالبه خسارت معنوی پذیرفته شده است، درباره انتقال حق مطالبه این قسم خسارات معنوی به وارثان زیان دیده اختلاف نظر وجود دارد.

پیش از آنکه نظرات مختلف را در انتقال حق مطالبه خسارت معنوی به وارث طرح و بحث کنیم، ابتدا قابلیت انتقال اقسام خسارت معنوی و حق قابل انتقال را بررسی می‌کنیم.

با توجه به اقسام خسارت معنوی، عده‌ای از حقوقدانان** قسمتی از خسارت‌ها را وابسته به شخصیت متوفی دانسته‌اند و در مورد قابل انتقال بودن این قسم به ورثه تردید جدی دارند، و بر این باورند که چون دعوا به شخصیت مورث بستگی دارد و جبران درد و رنج مادی و عاطفی قائم به شخص است و با فوت او موضوع خسارت معنوی منتفی می‌شود.

در این خصوص می‌توان از زاویه دیگری به قضیه توجه کرد و آن اینکه در واقع موضوع که زیان وارده و خسارت معنوی است منتفی نشده است بلکه زیان دیده فوت کرده و بین انتفای این دو ملازمه‌ای وجود ندارد. با دقت در این امر گویی نوعی قیاس با مرگ مجرم و انتفای مسؤولیت کیفری او در جزایات صورت گرفته است که با فوت او رأی به موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

* - برخی نیز دو نوع خسارت معنوی را تحت عناوین الف) اجتماعی ب) عاطفی خلاصه کرده‌اند و در مورد اشخاص حقوقی حقوق خصوصی خسارت عاطفی را به جهت طبیعت این گونه اشخاص منتفی دانسته ولی از آنجا که شخص حقوقی از آبرو و حیثیت لازم در جامعه برخوردار است امکان مطالبه خسارت معنوی در این مورد را قابل قبول می‌دانند. دکتر محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول انتشارات سمت ۱۳۷۶ ص ۲۳۵.

** - دکتر ناصر کاتوزیان، مسؤولیت مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد ضمان قهری ص ۲۳۳.

حال آنکه در جرایم و مجازات‌ها اصل شخصی بودن مجازات‌ها فاعده مسلمی است اما در مانحن‌فیه اینکه با فوت زیان دیده، فرد عامل زیان معاف شود و به عبارت دیگر زیان وارده جبران نشده باقی بماند، متکی به هیچ اصل و قاعده‌ای نیست. این در حالی است که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران می‌توان وارث را ادامه دهنده شخصیت مورث زیان دیده دانست.

به گفته «ایرینگ» عدم جبران ضرر معنوی و آزاد گذاردن دست عامل زیان در ایجاد این گونه ضرر و زیان‌ها به مراتب زشت‌تر و غیرانسانی‌تر از اخذ آن است.^{*} همین گفته در مورد حق درخواست جبران ضرر و زیان معنوی از سوی وارث نیز صادق است. همانطور که بعداً ملاحظه خواهد شد به اعتقاد برخی صاحب‌نظران در صورتی که متوفی قبل از فوت طرح دعوی جبران خسارت معنوی کرده باشد حق زیان دیده به وارث منتقل خواهد شد، و بعد از فوت او وفق قواعد پذیرفته شده در آیین دادرسی مدنی صرفاً دعوا متوقف می‌گردد و با تعیین جانشین و مشخص شدن قائم‌مقام متوفی، دعوا ادامه می‌یابد. از این رو ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. که مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت کند، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع جریان دادرسی ادامه می‌یابد.» شامل چنین دعوایی نیز خواهد بود.

اصولاً در مسئولیت مدنی برخلاف مسئولیت کیفری قاعده برخلاف اصل شخصی بودن مجازات و انتفای مسئولیت کیفری است و فوت فاعل زیان مسئولیت مدنی را منتفی نمی‌کند. از آنجا که در جبران خسارت زیان دیده با فوت او قاعده‌ای بر معافیت عامل زیان نظیر اصل شخصی بودن مجازات‌ها وجود ندارد باید از این مفهوم مبهم و نامناسب که منجر به رهایی غیر عادلانه و به تعبیر «ایرینگ» زشت و غیرانسانی فاعل زیان به این بهانه که زیان وارده شخصی بوده است پرهیز کرد و این توهم بی‌اساس و مغایر با عدالت را از ذهن زدود.

به علاوه اینکه در ارث حقوق اصل بر این است که هر حقی قابل انتقال است مگر

* نقل از دکتر محمد آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج اول سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد ۱۳۷۲ ص

آنکه دلیل خاصی در موارد خاص، اقتضای عدم انتقال را کند.* در مانحن‌فیه دلیل خاصی که انتقال حق درخواست جبران خسارت معنوی که برای خود مورث مسلم است را مستثنی کند و تصریح به عدم قابلیت انتقال این حق به وارث کند و زیان زنده را از جبران خسارت معاف سازد و به عبارت دیگر حکم ضرری وضع شده باشد، وجود ندارد.

هر چند به نظر برخی حق زیان دیده به دریافت خسارت معنوی (از آن رو است که) ارزش مالی دارد و مانند هر ارزش مالی قابل انتقال به دیگری است لذا در صورت انتقال این حق (حق تقاضای جبران خسارت) منتقل‌الیه به جای ناقل (زیان دیده) اقامه دعوا می‌کند.**

حق زیان دیده به جبران خسارت معنوی منحصر به حالتی که خسارت معنوی قابل تبدیل به مال است و جبران آن با مطالبه مبلغی پول صورت می‌گیرد نبوده و گاه ممکن است خسارت معنوی ارزش مالی نداشته باشد اما در عین حال خسارت به حساب آید و طریق جبران آن نیز به تناسب مورد صورت گیرد. مثلاً ممکن است طریق جبران خسارت معنوی با عذرخواهی باشد و صدور حکم به محکومیت مفتری و عذرخواهی وی در جراید و نظایر آن از زیان دیده بهترین روش جبران خسارت معنوی زیان دیده باشد و همین حق نیز به وارث منتقل شود.

با آنکه در انتقال ترکه حقوق ایران با فرانسه تفاوت دارد و در حقوق فرانسه ورثه شخصیت مورث را ادامه می‌دهند اما در حقوق ایران وارثان هیچ‌گاه تعهدی بیش از ترکه ندارند.***

با وجود این تفاوت در عدم مسئولیت وارثان نسبت به دیون متوفی دلالت بر اینکه در حقوق ایران وارث نمی‌تواند ادامه‌دهنده شخصیت مورث باشد ندارد. از این تفاوت نمی‌توان در حقوق ایران قاعده‌ای شامل عدم انتقال حق جبران خسارت معنوی را به

* - دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی دوره حقوق مدنی، ارث، ج اول، انتشارات گنج دانش سوم ۱۳۷۱ ص ۳۵.

** - میشل لوراسا، همان ص ۱۴۱.

*** - دکتر ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث، انتشارات دادگستر چاپ اول ۱۳۷۸ ص ۱۳.

وارث استخراج و معافیت عامل زیان و عدم جبران خسارت معنوی مورث و ذی‌نفع نبودن ورثه در دعوا را توجیه کرد.

در حقوق فرانسه نظر برخی که سابقاً استدلال می‌کردند که ضرر معنوی به اندازه‌ای به شخص زیان دیده مربوط است که دیگران نمی‌توانند به جای وی اقامه دعوا کنند، با توجه به اینکه حقوق فرانسه ورثه را ادامه دهنده شخصیت متوفی می‌داند استدلال مذکور اعتباری ندارد.* در حقوق ایران نیز برخی در سابق گمان می‌کردند خسارت چنان با وجود زیان دیده وابسته است که طرح آن از طرف دیگری نمی‌تواند جایز باشد، ولی امروز دیگر این گمان اعتباری ندارد و وارث را از نظر معنوی نیز جانشین متوفی می‌شناسند.**

در اینکه آیا حق مطالبه خسارت معنوی از سوی زیان‌دیده به وارثان منتقل می‌شود یا خیر اختلاف نظر وجود دارد، و سه نظر مطرح شده است. اکنون به این اختلافات می‌پردازیم:

به نظر برخی (گروه اول) هدف از مطالبه زیان‌های معنوی جبران تأثر روحی و لطمه وارد شده به حیثیت زیان‌دیده است. پس حقی که او بر طرف دعوا دارد به وارثان منتقل نمی‌شود.***

در مسؤلیت مدنی اصل بر جبران زیان است و فوت زیان‌دیده را نمی‌توان با فوت متهم که منجر به موقوفی تعقیب می‌شود قیاس کرد، به دلیل اینکه در مورد اخیر اصل شخصی بودن مجازات‌ها به عنوان مبنای موقوفی تعقیب متهم قاعده‌ای است که در نظام‌های مختلف حقوقی وضع شده و امر مسلمی است. ترجیح جانب عامل زیان بر ورثه زیان‌دیده وجهی ندارد و حتی چنین ترجیحی برخلاف عدالت و از طرفی مخالف اصل قابل انتقال بودن حقوق به ورثه است. با توجه به این توضیحات می‌توان گفت قبول نظر گروه اول با تردیدهای جدی مواجه است، و گاه ممکن است این نظر منجر به تالی فاسد شود. برای مثال: فردی روزهای آخر عمر خود را می‌گذراند، حال اگر عامل زیان با

* - میشل لورا راسا، همان ص ۱۴۰.

** - دکتر حسینقلی حسینی‌نژاد، مسؤلیت مدنی، انتشارات علم و فرهنگ مسجد، چاپ اول ۱۳۷۷ ص ۹۳.

*** - دکتر ناصر کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسؤلیت مدنی ص ۲۳۳.

این تصور که با فوت او هر گونه ادعایی از جانب وارث غیر قابل استماع است اقدام به ایراد بدترین خسارت معنوی که به اصطلاح این گروه جنبه شخصی دارد کند عمل غیر انسانی او با این نظر قابل توجیه و به عبارتی قبول این نظریه زمینه ساز جسارت و ایراد ضرر و زیان معنوی غیر قابل جبران است و با روح کلی قواعد حقوقی و عدالت ناسازگار است.

به نظر برخی (گروه دوم) هرگاه متوفی زیان‌های معنوی خود را تقویم و مطالبه کرده باشد و پیش از صدور حکم بمیرد، وارثان در آن دعوا قایم مقام او می‌شوند، زیرا در این فرض خسارت معنوی تبدیل به حقوق مادی شده است.*

به نظر برخی از این گروه با آنکه قانون حق جبران خسارت معنوی را مثل خسارت مادی مقرر داشته است، ولی حق جبران خسارت معنوی منتقل به غیر مثل محال‌له یا وارث نمی‌شود، مگر هنگامی که خسارت در محکمه مورد مطالبه قرار گیرد.**

در این نظر به مطالبه از محکمه تصریح شده است، و ظاهراً هر مطالبه‌ای کفایت نمی‌کند. مرحوم علی آبادی از حقوقدانان ایرانی نیز از این گروه بوده و معتقدند که اگر خسارت جنبه معنوی داشته باشد در صورتی به وارث متوفی انتقال می‌یابد که متوفی در زمان حیات در مقام مطالبه برآمده باشد.***

در نظریه گروه دوم نیز کاستی‌هایی وجود دارد. شرط قایم مقامی وارث را در جبران خسارت معنوی این می‌داند که بایستی متوفی قبل از فوت اقدام به تقویم و مطالبه کرده باشد، تا خسارت معنوی در واقع تبدیل به حق مادی و به تبع آن قابل انتقال باشد، تقویم و مطالبه در قوانین آیین دادرسی مدنی مطرح است ولی از اسباب ایجاد حق و یا تبدیل حق معنوی به حق مادی نیست.

از طرفی ممکن است زیان دیده (یا قایم مقام او) دعوا را صرفاً به منظور حکم به محکومیت خوانده (عامل زیان) و در قالب پرداخت مبلغی صوری مثل واحد پول کشور

* - همان ص ۲۳۳.

** - دکتر عبدالرزاق، السنهوری، مصادرالحق فی الفقه الاسلامی، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت لبنان ج ۶ الطبعه الاصلیه الجدیده ۱۹۹۸ ص ۱۲۳.

*** - دکتر عبدالحسین علی آبادی، موازین قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ج ۲، انتشارات حسینیه ارشاد ۱۳۶۳ ص ۳۷۶.

اقامه کند و یا دعوا از نظر آیین دادرسی، غیرمالی (مثل الزام خواننده - به ارایه مراتب اعتذار خود و یا درج حکم در مطبوعات) باشد، در این موارد تقویم در ایجاد یا تبدیل و انتقال حق به ورثه نقشی ندارد.

در همین جا مناسب است که اشاره شود که راه‌های جبران خسارت معنوی را نمی‌توان و نباید منحصر در تبدیل به مبلغی پول دانست. این نظریه که قائم مقامی را منوط به تقویم و مطالبه مورث می‌داند از این جهت نیز دچار ایراد و اشکال است. جبران خسارت معنوی ممکن است به اشکال زیر صورت گیرد:

۱. جبران مادی با پرداخت مبلغی پول.

۲. الزام مرتکب فعل زیانبار به ارایه مراتب اعتذار خود* و یا درج حکم در مطبوعات.

۳. نظیر برخی کشورها، زیان دیده (یا وارث او) به منظور اثبات این امر که چشم‌داشت مادی ندارد صدور حکم ضرر و زیان را فقط به میزان یک واجد پول آن کشور (مثل یک فرانک یا یک مارک و...) را از دادگاه تقاضا کند.

۴. درخواست جبران خسارت معنوی با مجازات مرتکب و تسکین خاطر زیان‌دیده یا قائم مقام او صورت گیرد مثل حق مطالبه حد قذف که در مواد ۱۶۳ و ۱۶۴ ق. مجازات اسلامی قابل انتقال به برخی از ورثه دانسته شده است.

۶. ممکن است جبران خسارت معنوی با رفع و از بین بردن منبع زیان صورت گیرد. همان‌گونه که در شأن بیان قاعده لاضرر حضرت پیامبر(ص) زیان معنوی ناشی از عمل مرد یهودی را با امر به کندن نخل از خانه مرد مسلمان جبران فرمودند.**

* - روزنامه سلام شماره ۲۰۹۵ - ۷۷/۶/۵ رأی دادگاه به شماره دادنامه ۲۲۷ - ۷۷/۳/۱۸ در کلاس ۳/۷۶ - ۱۶۲۱ در یک قسمت از حکم خواننده را به عذرخواهی از خواهان مکلف کرده است.

** - برخی نکات این حدیث محل تأمل است، اول اینکه حضرت پیامبر در مقام حاکم اسلامی پیشنهاد معاوضه نخل مرد یهودی را با نخل دیگری و حتی چندین نخل می‌کنند. در فرضی که مرد یهودی مصالحه یا معاوضه نخل را مثلاً با ۱۰ نخل می‌پذیرفت مالکیت نخل مرد یهودی به چه کسی منتقل می‌شد و به عکس ۱۰ نخل از ملک چه کسی به مرد یهودی تملیک می‌گردید. آیا حاکم از محل بیت‌المال این عمل را انجام می‌داد یا مصالحه یا معاوضه به وساطت حاکم و بین مرد مسلمان و یهودی صورت می‌گرفت. دوم اینکه با لجابت مرد یهودی و حکم کندن نخل با توجه به مفهوم امروزی دارایی در واقع از ملک مرد مسلمان مزاحمت رفع شده و ارزش این ملک بدون چنان مزاحمی بیشتر و به ستون دارایی او افزوده شده و در مقابل از دارایی مرد یهودی کاسته شده

با توجه به طرق مختلف جبران خسارت معنوی که منحصر به اخذ مقداری پول نیست اصولاً اینکه حق انتقال جبران خسارت معنوی را منوط به تقویم و مطالبه نماییم بحث را محدود به بخشی از قضیه کرده‌ایم و به اصطلاح دلیل اخص از مدعا است. در فرضی که متوفی (مورث زیان دیده) با تقدیم دادخواست از تقویم غفلت کرده باشد این نیز برابر اصول دادرسی تأثیر مورد نظر طرفداران این نظر را نخواهد داشت. و در حقوق ایران این مورد مشمول بند ۳ ماده ۵۱ و بند ۲ ماه ۵۳ ق.آ.د.م. است و دادخواست توسط مدیر دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود ولی برای به جریان افتادن آن باید دادخواست تکمیل شود. از این رو اخطار رفع نقص ارسال خواهد شد. حال اگر در این مدت مورث (زیان دیده خسارت معنوی) فوت کند و وارث اقدام به رفع نقص نکند، مطالبه از سوی مورث محقق است ولی تقویم را وارث انجام داده است اینکه مطالبه و تقویم دو عنصر و رکن انتقال حق جبران خسارت معنوی به وارث باشد مبنای روشن و موجهی ندارد.

در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که مطالبه ملازمه‌ای با ایجاد حق و انتقال حق به وارث ندارد (در موارد استثنایی که مطالبه موجد حق است نظیر استحقاق خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد برخی نظام‌ها این حکم استثنایی را به صورت نص مقرر می‌دارند) و به عبارتی اگرچه گاهی در مسؤولیت قراردادی مطالبه شرط است، اما در قهری چنین نیست، و این مکانیسم آیین دادرسی است که آن هم در بعضی کشورها، از طرف مقتن، در مسؤولیت قراردادی پیش‌بینی شده و ربطی به ماهیت مسؤولیت ندارد. به عبارت دیگر مطالبه یک امر شکلی است و تشریفات مختص مسؤولیت قراردادی است، اما در مسؤولیت قهری چنین شرطی لازم نیست.^{۳۰} به محض تحقق ضرر، فاعل مسؤول جبران آن می‌گردد مگر استثنائاً قانون خلاف آن را بیان کند. بنابراین هر جا نصی خلاف آن را مقرر نکرده باشد به قاعده رجوع کرده و شخص از زمان تحقق ضرر مسؤول

است. به عبارت دیگر این شیوه از جبران خسارت عمل حضرت پیامبر(ص) با ظرافت خاص منبع ضرر را رفع و در نهایت خسارت معنوی به وجه مادی هم جبران شده است.

۳۰ - عاطف النقیب، النظریه العامه للمسئولیه الناشئه عن الفعل الشخصی، چاپ سوم بیروت ۱۹۸۴ ص ۴۱.

اظهارنامه مطالبه کرده یا شکایتی یا دادخواستی تنظیم و در مراجعه به دادگستری فوت کرده است، یا بعد از ثبت در رایانه قبل از ارجاع به شعبه دادگاه و یا حتی صرفاً در وجه دوم که مورث (زیان دیده خسارت معنوی) بلافاصله قبل از طرح دعوا و یا قصد انشای مطالبه فوت کند. در اینکه آیا وارث به قایم مقامی حق دعوای ضرر و زیان معنوی وارد بر مورث را دارد یا فقط دعوای ضرر و زیان وارد به خود را می‌تواند مطرح کند، برخلاف تصور طرفداران نظر دوم پاسخ را نمی‌توان با قاطعیت داد، و محل بحث دارد.

در این وجه نیز دو حالت متصور است. حالت اول اینکه بگوییم مورث یک لحظه در قید حیات بوده و از این رو حق مطالبه ایجاد شده ولی فرصت مطالبه نداشته است و این حق به وارث منتقل می‌شود و وارث حق مطالبه دارد. علی‌الخصوص امری که دلالت بر اسقاط حق کند وجود ندارد.

حالت دوم آنکه گفته شود قابلیت درک زیان معنوی برای زیان دیده وجود نداشته است. در این حالت نیز ممکن است گفته شود همزمان با ایجاد ضرر و زیان معنوی حق مطالبه نیز ایجاد می‌شود و این همزمانی نباید منجر به عدم جبران زیان وارده و رهایی بی‌جهت عامل زیان شود. به عبارت دیگر حداقل در ضرر و زیان به حیثیت مورث، فوت او و تحمل زیان معنوی و حق مطالبه همزمان ایجاد می‌گردد و از این رو و در فرض قبول صدق عنوان ورود ضرر معنوی به مورث، انتقال به ورثه نیز مطرح می‌گردد. در هر صورت معافیت عامل زیان معنوی در مقابل وارث و ترجیح جانب او بر ورثه متکی به هیچ اصلی نیست و نباید زیان وارده جبران نشده باقی بماند.

گروه سوم از حقوقدانان دعوای خسارت معنوی را نیز مانند زیان‌های مادی قابل انتقال به ورثه شناخته‌اند و در توجیه این نظر گفته‌اند که وارثان شخص در واقع شخصیت متوفی را ادامه می‌دهند، و به همین جهت آنها می‌توانند حقوقی را که مربوط به شخصیت و دارایی اوست اجرا کنند.*

آقای دکتر کاتوزیان در کتاب مسئولیت مدنی معتقدند که جز در موارد استثنایی باید از نظر نخست (عدم انتقال حق زیان دیده خسارت معنوی به ورثه) پیروی کرد، و به این

* - دکتر ناصر کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت مدنی ص ۲۳۳.

دلیل که ورثه در اموال حقوق مالی مورث قائم‌مقام او هستند، و زیان معنوی مربوط به شخصیت زیان‌دیده و قائم به وضع روحی اوست. در عین حال با توجه به ماده ۲۰۹ ق.آ.د.م. سابق اظهار می‌دارند در موردی که هدف از دعوا حفظ حیثیت و شهرت متوفی است... باید جانشینی وارثان را پذیرفت.*

همچنین در کتاب درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث درباره ضرر ناشی از درد و رنج مادی و عاطفی نظر دوم (که انتقال و قائم‌مقامی ورثه مشروط به تقویم و مطالبه مورث پیش از فوت دانسته شده) را قابل قبول می‌داند.** نسبت به لطمه‌های مربوط به حیثیت و شهرت خانوادگی نظر سوم (که دعوای خسارت معنوی را نیز مانند زیان‌های مادی قابل انتقال به ورثه می‌داند) ترجیح داده‌اند.***

بعلاوه اینکه در کتاب مسؤولیت مدنی بیان می‌دارند مفاد حکم ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م. (سابق) امکان مطالبه خسارت وارد به سرمایه معنوی مورث را برای بازماندگان تقویت می‌کند. و قائم‌مقامی وارثان مدعی را به عنوان اصل تلویحاً می‌پذیرد.***

با توجه به مجموع مباحث مطرح شده و ایراداتی که به نظر گروه اول و دوم وارد است اختیار نظر گروه سوم موجه‌تر است. می‌توان گفت با در نظر گرفتن اصل یا حداقل غلبه در قابل انتقال بودن حقوق شخص به وارث او و اینکه معافیت عامل زیان با فوت زیان‌دیده متکی به هیچ اصلی نیست، اصلی نظیر شخصی بودن مجازات‌ها که با فوت مجرم مسؤولیت کیفری او زایل می‌گردد، در مورد شخصی بودن خسارت معنوی به این صورت که با فوت زیان‌دیده مسؤولیت مدنی عامل زیان زایل گردد، نه تنها از سوی قانونگذاران وضع نشده است بلکه در فرض تمایل به چنین اصلی ترجیح جانب عامل زیان بر ورثه خلاف عدالت و گاه همانطور که پیشتر گفته شد موجب تالی فاسد خواهد شد. امکان مطالبه جبران خسارت معنوی از سوی وارث نه تنها مخالف عدالت نیست بلکه عین عدالت است و با توجه به اقسام خسارت معنوی و انواع طرق جبران این

* - همان ص ۲۳۴.

** - دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، شفعه، وصیت، ارث، ص ۱۲۷.

*** - همان ص ۱۲۸.

**** - دکتر ناصر کاتوزیان الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسؤولیت مدنی، ص ۲۳۴.

خسارت که منحصر در تبدیل به مبلغی پول و مطالبه آن نیست، نظر گروه سوم قابلیت شمول بر همه اقسام خسارت معنوی و همه انواع طرق جبران آن را دارد. عدم انتقال حق و معافیت عامل زیان از جبران خسارتی که زیان دیده حق جبران آن را داشته به عنوان امری استثنایی در جبران ضرر مسلم بوده است و نیاز به تصریح قانونی و چنین نصی وجود ندارد. در مقام تقنین بعید است مقنن جانب عامل زیان را بر ورثه ترجیح دهد و اگر معتقد به این مبنا باشیم که انتقال حق مسلم جبران خسارت معنوی زیان دیده به وراثت نیاز به نص قانونی دارد قانونگذار با چنین حکمی و اختیار نظر گروه سوم می تواند به تشتت آرا پایان دهد.

منابع فارسی

۱. آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول سازمان چاپ انتشارات وزارت ارشاد چاپ پنجم ۱۳۷۲.
۲. آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۳. لور راسا، میشل، مسؤولیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتری، تهران نشر حقوقدانان، ۱۳۷۵.
۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، دوره حقوق مدنی، ارث، جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۵. ترمینولوژی، حقوق چاپ ششم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
۶. حسینقلی حسینی نژاد، مسؤولیت مدنی، انتشارات فرهنگی مسجد، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷.
۷. علی آبادی، دکتر عبدالحسین، موازین قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ج ۲، انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۶۳.
۸. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسؤولیت مدنی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۹. کاتوزیان، دکتر ناصر، دوره مقدماتی، حقوق مدنی، درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.

منابع عربی

۱. السنهوری، دکتر عبدالرزاق احمد، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، منشورات الحلبي الحقوقیه بیروت، الطبعة الاصلیه الجدیده، ۱۹۹۸.
۲. السنهوری، دکتر عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون مدنی ج اول و دوم چاپ بیروت لبنان دارالاحیاء العربی، ۱۹۸۶.

۳. النقیب، عاطف، النظریه العامه للمسئولیه الناشئه عن الفعل الشخصی، چاپ سوم بیروت منشورات عویدات الجزایر، ۱۹۸۴.

مقالات، روزنامه و سایر منابع

۱. ابوالحمد، دکتر عبدالحمید، مسؤولیت مدنی دولت، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر آقای دکتر ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۲. امامی، دکتر سیدحسن، جزوه مسؤولیت مدنی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی بی‌تاریخ.
۳. روزنامه سلام شماره ۲۰۹۵ - ۷۷/۶/۵.
۴. مجمع اللغات، فرهنگ مصطلحات به چهار زبان عربی، فارسی، انگلیسی، فرانسه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ چهارم ۱۳۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی